

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهراب شباهنگ

۳۰ می ۲۰۱۶

## درمان دهی یا درماندگی؟

۴

نقدی بر «یادآوری چند نکته درباره حداقل دستمزد» نوشته محمد رضا شالگونی

### مزد حداقل و «معیار سنجش روشن»

شالگونی می نویسد: «همچنین اجرائی شدن مؤثر حداقل دستمزد، نیازمند یک معیار سنجش روشن است. به همین دلیل در کشورهایی که حداقل دستمزد جدی گرفته می شود و تا حد زیادی اجراء می شود، میزان محاسبه آن، یک ساعت کار است.»

اصرار شالگونی بر این که میزان محاسبه حداقل دستمزد باید مزد یک ساعت کار باشد و این نکته را چند بار در مقاله خود تکرار کرده است، اصراری بیهوده و تحصیل حاصل است، زیرا هم اکنون مزد حداقل در ایران در واقع براساس مزد ساعتی پرداخت می شود. طبق بخشنامه وزارت کار مزد حداقل براساس یک روز کار تعیین می گردد: مثلاً برای سال ۱۳۹۵ این مزد برابر مبلغ ۲۷۰۷۲۲ ریال (دویست و هفتاد هزار و هفتصد و بیست و دو ریال) در روز تعیین گردیده است در سال های گذشته هم مزد حداقل براساس مزد روزانه تعیین می شد: مثلاً برای سال ۱۳۹۴، مزد حداقل روزانه ۲۷۳۴۷۵ ریال - دویست و سی و هفت هزار و چهارصد و هفتاد و پنج ریال - بود. از آنجا که طبق ماده ۵۱ قانون کار «ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید» در تبصره ۱ این ماده گفته می شود: «کارفرما با توافق کارگران، نماینده یا نمایندگان قانونی آنان می تواند ساعات کار را در بعضی از روزهای هفته کمتر از میزان مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این میزان تعیین کند به شرط آنکه مجموع ساعات کار هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند.»

همچنین طبق ماده ۳۹ قانون کار «مزد و مزایای کارگرانی که به صورت نیمه وقت یا کمتر از ساعات کار قانونی تعیین شده به کار اشتغال دارند به نسبت کار انجام یافته محاسبه و پرداخت می شود.»

بدین سان طبق تصمیم شورای عالی کار، مزد حداقل روزانه برای سال ۱۳۹۵ برابر ۲۷۰۷۲۲ ریال و در نتیجه حداقل مزد ساعتی در ایران برابر ۲۷۰۷۲۲ ریال و یا ۳۳۸۴ تومان در ساعت (یعنی کمی کمتر از یک دالر در ساعت) می

شود و هیچ ابهامی در این زمینه وجود ندارد.

مزد کارگران حداقلی در ایران، ماهیانه نیست بلکه روزانه است: آنها برای ماه های ۳۱ روزه معادل ۳۱ برابر مزد روزانه، برای ماه های ۳۰ روزه معادل ۳۰ برابر مزد روزانه و برای ماه ۲۹ روزه معادل ۲۹ برابر مزد روزانه دریافت می کنند.

هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در «تزهائی درباره حداقل دستمزد در شرایط امروز ایران» (۲۱ اسفند ۱۳۹۳) می نویسد:

«اکنون در همه جاهائی که "حداقل دستمزد" معنای عملی جدی دارد، بر پایه ساعت کار تعیین می شود. در حالی که جمهوری اسلامی "حداقل دستمزد" را با مفهوم "حقوق ماهانه" کارگر گره زده است؛ معیاری که به حد کافی مبهم است؛ زیرا بنا به تعریف، اولاً مفهومی است که نمی تواند کارگران پاره وقت، یعنی یکی از محرومترین بخش های طبقه کارگر را دربر بگیرد؛ ثانیاً حتی در مورد کارگران تمام وقت، ساعات کار هفتگی را در ابهام فرو می برد.»

دیده می شود که هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز مانند شالگونی اطلاعات غلطی در مورد مزد حداقل در ایران برای خواننده به ارمغان می آورد. خلاف ادعای این هیأت، «جمهوری اسلامی "حداقل دستمزد" را با مفهوم "حقوق ماهانه" کارگر» گره نزده است. همچنین خلاف تصور این هیأت، طبق قانون کار ساعات کار هفتگی برای تمام کارگران حداکثر ۴۴ ساعت در هفته است و ساعات کار هفتگی قانونی در «ابهام فرو نرفته است». اگر شالگونی و هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) زحمت خواندن قانون کار و بخشنامه وزارت کار در مورد حداقل مزد در ایران را به خود می دادند، احتمالاً این ادعاهای نادرست را نمی کردند و به جای آگاهگری به بدآموزی نمی افتادند. در این حالت ممکن بود به نقدی درست و استوار از قوانین و مقررات کار در ایران (که عمیقاً ضد کارگری و ارتجاعی اند) بپردازند و نه نقدی که پاهایش می لنگد و نمی تواند خود را سر پا نگاه دارد!

شالگونی می نویسد: «صحبت کردن از حداقل دستمزد بی توجه به ساعت کار چیزی مانند آب به غریب کشیدن است.» حال که معلوم شد مزد حداقل در ایران روزانه است و نه ماهانه و روز کار هم ۸ ساعت است بنابراین در مورد حداقل مزد ساعتی هیچ ابهامی وجود ندارد، علاوه بر آن کار نیمه وقت و ساعات کار کمتر از ۸ ساعت هم بر حسب مزد ساعتی کار پرداخت می شوند، قاعدتاً باید سوراخ های غریب شالگونی مسدود شده باشند و چیزی از آنها نریزد! همان گونه که قاعدتاً باید نگرانی شالگونی در مورد قوانین تنبیهی به ضد متخلفان مزد حداقل نیز از میان رفته باشد چون هم حداقل مزد ساعتی و هم تدابیر قانونی مربوط به تنبیه متخلفان قانون حداقل مزد در قانون کار و مقررات کار ایران پیش بینی شده اند!

خواننده ملاحظه می کند که مزد ساعتی «اسرار و کرامات و معجزات» خاصی ندارد و اگر مزد حداقل برحسب ساعت، روز، هفته یا ماه حساب شود تغییری در وضعیت کارگران ایجاد نمی کند به شرطی که ساعات کار قانونی روزانه، هفتگی و ماهانه، پرداخت مزد روزهای تعطیل، مرخصی با حقوق، اضافه کاری، مزایا و غیره و نیز برای بازنشستگی در هر حالت درست محاسبه شوند و قواعد محاسبه در قوانین و مقررات کار یا در قراردادهای دسته جمعی به صورت الزام آور مندرج باشد. در اکثریت قریب به اتفاق کشورها، مزد حداقل هم براساس ساعت و هم به صورت ماهیانه یا هفتگی اعلام می شود.

شالگونی نگران این است که چیزی از غریب نریزد اما نگرانی اصلی این است که آیا چیز قابل توجهی در غریب وجود دارد؟!!

یکی از اشکالات مهم مقاله «یادداشت هائی درباره حداقل دستمزد» شالگونی تکیه بیش از حد او به جنبه های حقوقی، صوری و حواشی حداقل مزد و بی توجهی یا کم توجهی به محتوا و خود این مزد است. در بالا دیدیم که مزد ساعتی

حداقل کارگران ایران (به شرطی که کاری پیدا کنند و مزدشان پرداخت شود) کمی کمتر از یک دلار (به نرخ آزاد) است. در سال ۱۳۹۴ مزد حداقل ساعتی در ایران حدود ۰/۸۷ دلار بود در حالی که در سال ۲۰۱۵ حداقل مزد ساعتی در لوکزامبورگ ۱۲/۳۲ دلار، در انگلستان ۱۰/۸ دلار برای کارگران ۲۵ ساله و بالاتر (و کمتر از این مقدار برای کارگرانی که سن آنها از ۲۵ سال کمتر است)، در فرانسه ۱۰/۵۱ دلار، در بلجیم ۹/۹۲ دلار، در المان ۹/۴۴ دلار، در امریکا برحسب ایالات مختلف از ۵/۵ تا ۱۰/۵ دلار (متوسط ۷/۹۷ دلار)، در جاپان ۷/۱۳ دلار، در اسپانیا ۵/۶۳ دلار، در کوریای جنوبی ۴/۷۴ دلار، در ترکیه ۳/۸۶ دلار، در یونان ۳/۷۸ دلار، در پرتغال ۳/۷۴ دلار، در پولند ۲/۶۶ دلار، در مجارستان ۲/۲۲ دلار، در چین بین ۱/۷۰ دلار و ۲/۹۰ دلار، در رومانی ۱/۶۶ دلار و در بلغارستان ۱/۲۵ دلار بود. در سال ۲۰۱۵ میانگین حداقل مزد ساعتی در کل اتحادیه اروپا به ۵/۲۹ دلار بالغ می شد.

اما حتی اگر مقایسه بین المللی را کنار بگذاریم و اوضاع طبقه کارگر ایران و تحول مردها و هزینه زندگی را در چند دهه گذشته و در حال حاضر بررسی کنیم به وضعیت فاجعه بار کارگران ایران (چه اکثریت آنها که مزد حداقل یا کمتر می گیرند و چه اقلیت آنها که مزدی بیش از مزد حداقل دریافت می کنند) بیشتر پی خواهیم برد. البته اینها هیچ کدام برای شالگونی پوشیده و ناشناخته نیست. اما شناخت کافی نیست و باید از این شناخت نتایج عملی درخوری در مبارزه برای افزایش مزد (که شالگونی می گوید مخالف آن نیست) گرفت. یکی از این نتایج، تعیین و تعریف معیار و مبنائی است که کارگران بتوانند آن را همچون تخته جھشی در مبارزات کنونی و آینده خود به کار برند. معیار و مبنائی که پایه علمی و اقتصادی داشته و قابل دفاع باشد و در همان حال منعکس کننده وضعیت اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر، جایگاه این طبقه در اجتماع و تلاش او برای تثبیت گوشه کوچکی از حداقل حقوقش به عنوان یک انسان در جامعه باشد.

### معیار مزد حداقل چیست و چگونه می توان آن را تعیین کرد؟

شالگونی هم از «معیار» یا معیار سنجش حرف می زند اما منظور او از «معیار سنجش» همان حداقل مزد ساعتی است که در بالا بررسی کردیم. اما او نمی گوید این حداقل مزد ساعتی چقدر باید باشد و یا بر چه پایه و معیاری تعیین می شود. شالگونی معیار حداقل مزد را با واحد حداقل مزد اشتباه کرده است. معیار حداقل مزد یا معیاری که برای تعیین حداقل مزد به کار می رود چیزی غیر از خود حداقل مزد و یا واحد آن (مزد ساعتی، روزانه، هفتگی، ماهیانه و غیره) است. معیار تعیین حداقل مزد کمیته است مانند «سبد هزینه خانوار کارگری»، «مزد جاری که به تناسب تورم افزایش یابد»، «مزد جاری که به تناسب تورم و میانگین بارآوری کار یا کسری از آن افزایش یابد» و غیره. شالگونی به هیچ یک از این معیارهایی که برشمردیم اشاره ای نکرده است و تنها روی واحد حداقل دستمزد که از نظر او باید حداقل مزد یک ساعت کار باشد تأکید کرده است که دیدیم تحصیل حاصل است چون هم اکنون مزد حداقل براساس روزانه تعیین می شود و روز کار در قانون کار جمهوری اسلامی حداکثر ۸ ساعت است یعنی در واقع مزد حداقل هم اکنون در ایران براساس مزد یک ساعت کار تعیین می شود. آری شالگونی در مورد واحد مزد حداقل حرف می زند ولی معیار و مبنای تعیین مزد حداقل را یا آگاهانه مسکوت گذاشته یا معیار تعیین مزد حداقل را با واحد مزد حداقل اشتباه کرده است.

برای این که معنی «معیار» دقیقاً روشن شود و تفاوت آن با «واحد سنجش» معلوم گردد معنی واژه «معیار» را از «لغت نامه» دهخدا در اینجا می آورم:

«معیار - اندازه و پیمان، وسیله ای که بدان چیز دیگر را بسنجند و برابر کنند بنابراین ترازو و پیمان معیار است زیرا به وسیله آن دو اشیاء سنجیده و پیموده می شوند. ترازوی زر، زرسنج ترازوی زرسنج. قیاس، سنگی که صرافان بدان امتحان زر کنند (سنگ محک) و غیره.»

بدین سان هم از نظر لغوی و هم منطقی معیار سنجش هر چیز، چیز دیگری است و نمی تواند خود آن چیز باشد چون در این صورت دچار همان گوئی منطقی *tautology* می شویم.

بحث در باره مزد حداقل بدون بررسی و تحلیل معیار و مبنائی که کارگران بتوانند خواست افزایش مزد را براساس آن معیار و مبنای به پیش برند، بحث چندان مفیدی نخواهد بود. چنین معیار و مبنائی همواره در خواست های کارگران وجود داشته است (مانند سبب هزینه زندگی خانوار کارگری، افزایش مزد جاری به تناسب تورم - که برخی اصطلاح «نرخ واقعی تورم» را به کار می برند و برخی «نرخ تورم دهک های پائین» را که بیشتر از نرخ عمومی یا متوسط تورم است مطرح می کنند و غیره).

شالگونی در مورد معیار تعیین مزد حداقل، سکوت می کند: نه خودش معیاری کمی در مورد مقدار این مزد و یا روش تعیین آن مطرح می کند و نه نسبت به خواست مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه که از سوی ۱۳ تشکل فعالان کارگری مطرح شده نظر می دهد.

در برنامه راه کارگر که سال ها پیش تنظیم و ارائه شده خواست «طبقه بندی مشاغل و تعیین حداقل دستمزد براساس هزینه معیشت یک خانواده پنج نفره» مطرح گردیده است. قاعدتاً نظر شالگونی در مورد حداقل دستمزد اکنون هم باید همین فرمول باشد. فرمول «دستمزد براساس هزینه معیشت یک خانواده پنج نفره» از چند ضعف رنج می برد:

**ضعف نخست** این است که معیار یا استاندارد زندگی خانواده پنج نفره و در نتیجه هزینه آن خانواده مبهم است، بنابراین میزان مزد درخواستی روشن نیست. بدین سان طبق این فرمول از کارگران دعوت می شود برای خواست ناروشنی مبارزه کنند! یک خانواده پنج نفره ممکن است در حلبی آباد یا در محلی که نه آب آشامیدنی، نه مدرسه و بیمارستان و درمانگاه، نه برق و آب لوله کشی و کوچه آسفالتی دارد زندگی کند یا در زعفرانیه، ولنجک و نیاوران در یک ویلا یا آپارتمان لوکس و مجهز با خوراک و پوشاک و امکانات درمانی و آموزشی و تفریحی و فرهنگی و دیگر تسهیلات متناسب مناطق مذکور. منظور کدام است؟ ممکن است گفته شود منظور هیچ کدام نیست. در این صورت باید استانداردی داده شود، یعنی معیاری کمی ارائه گردد، معیاری که براساس آن بتوان درک مشخص و روشنی از این خواست برنامه ای که قاعدتاً باید به شعار مبارزاتی تبدیل شود، داشت.

**ضعف دوم** این است که فرمول فوق در بهترین حالت بیانگر حفظ وضع موجود است! فرض کنیم که در سال معینی حداقل دستمزد بر اساس استاندارد معینی تعیین شد. فرمول راه کارگر می گوید که در سال بعد هم همان باشد. یعنی سال بعد هم هزینه خوراک و مسکن و دارو درمان و غیره به همان میزان تعیین شود. زیرا در این فرمول از ضرورت بهبود دائمی زندگی کارگران اثری نیست.

**ضعف سوم** این است که در این فرمول توجه نشده که بارآوری کار از یک سو و نیازهای مادی و معنوی انسان ها از سوی دیگر دائماً در حال افزایش است. بارآوری کار کارگر دائماً افزایش می یابد (حتی در کشور سرمایه داری عقب مانده ای مانند ایران و حتی در رژیم ولایت فقیه)، نیازهای مادی و معنوی انسان ها و در نتیجه نیازهای مادی و معنوی کارگران دائماً افزایش می یابد (حتی در کشور سرمایه داری عقب مانده ای مانند ایران و حتی در رژیم ولایت فقیه). بنابراین کارگران در طول زمان بیشتر تولید می کنند (یعنی ارزش و ارزش اضافی بیشتری به وجود می آورند) و

نیازهای خود و خانواده‌شان دائماً بیشتر می‌شود اما طبق فرمول راه کارگر باید به تأمین «هزینه معیشت یک خانواده پنج نفره» قانع باشند که البته معیار و استاندارد دی هم برای آن تعریف نشده است!

با افزایش بارآوری کار، میزان ارزش اضافی تولید شده از سوی کارگر و در نتیجه نرخ ارزش اضافی بالا می‌رود (چون طبق فرمول راه کارگر مزدهای حقیقی در بهترین حالت ثابت می‌مانند). بدین سان فرمول راه کارگر برای افزایش مزد حداقل (و چنان که بالاتر توضیح داده شد برای افزایش مزد به طور کلی) هیچ تدبیری برای مقابله با این شدت یابی نرخ استثمار ارائه نمی‌دهد.

ضعف هائی که شمرده شد مختص به راه کارگر نیست و همه برنامه‌ها، منشورها، بیانیه‌ها، تحلیل‌ها و اعلامیه‌هایی که شعار افزایش مزد به تناسب تورم یا هزینه زندگی را مطرح می‌کنند کمابیش از این ضعف‌ها رنج می‌برند. من این موضوع را در نوشته «جنبش کارگری و مبارزه متشکل برای افزایش مزد»، فروردین [حمل] ۱۳۹۵، با ذکر بندهای مربوط به مزد حداقل در برنامه‌ها و اسناد احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران که خود را حزب طبقه کارگر، چپ یا کمونیست می‌نامند ردیابی کرده و بسط و توضیح داده‌ام.

مباحث مربوط به مزد حداقل و معیار و مبنای تعیین آن هم شامل نکات انتقادی یا سلبی اند و هم نکات ایجابی. فشرده این بحث‌ها را که در مقالات مختلف تشریح شده در زیر می‌آورم (۵)

الف) خواست افزایش مزد به تناسب نرخ تورم در بهترین حالت بیانگر حفظ وضع موجود یعنی خواستی محافظه کارانه است. اما در واقع خواستی قهقرائی است زیرا نه افزایش نیازها، به ویژه نیازهای فرهنگی طبقه کارگر، را در نظر دارد و نه رشد میانگین بارآوری کار را که باعث افزایش نرخ استثمار می‌شود. در واقع خواست افزایش مزد به تناسب تورم تلویحاً می‌پذیرد که علاوه بر استثمار موجود، تمام ثمرات رشد بارآوری کار نیز به جیب سرمایه‌دار ریخته شود!

ب) در ایران چنان انباشتی از تورم، کاهش مزدهای حقیقی و سقوط قدرت خرید کارگران وجود دارد که نه تنها افزایش مزد به نسبت تورم، بلکه به نسبتی چند برابر تورم نیز برای یک زندگی عادی (متوسط هزینه زندگی خانوار شهری براساس آمار خانوار بانک مرکزی) کافی نیست. در ضمن حتی اگر در تمام سال‌های سلطه رژیم جمهوری اسلامی مزدها به تناسب تورم افزایش می‌یافتند باز مزد حداقلی که به این ترتیب برای سال ۱۳۹۵ تعیین می‌شد از خط فقر مطلق در این سال بسیار پائین‌تر می‌بود.

پ) تعیین مزد بر حسب «سبد هزینه خانوار» با استناد به بند ۲ ماده ۴۱ به خاطر مبهم بودن این بند گرهی از کار باز نمی‌کند. بند ۲ ماده ۴۱ می‌گوید: «حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید». در واقع واژه «تأمین» در این بند مبهم است و تعریف روشنی ندارد. معیار کمی و استاندارد دی برای این «تأمین» تعریف نشده است و بنابراین نمی‌تواند مبنائی برای تعیین حداقل مزد باشد. زندگی کارتن خواب یا خانواری که برق و گاز ندارد یا از آب آشامیدنی سالم بی‌بهره است نیز به نحوی «تأمین» می‌شود! برخی از تشکل‌های مستقل کارگری هنوز به بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار توهم دارند و بدان امید بسته‌اند. برخی از کسانی که به عنوان نماینده کارگران در شورای عالی کارگران شرکت می‌کنند بارها کوشیده‌اند با توسل به بند ۲ ماده ۴۱، اندکی مزد حداقل و دیگر مزدها را از حدی که دولت و کارفرمایان مجاز می‌دانند بالاتر ببرند تا بدین وسیله جایگاهی در میان کارگران به دست آورند و بتوانند برای خود امتیازاتی در زمینه‌های حرفه‌ئی، اقتصادی و سیاسی از دولت و کارفرمایان بگیرند. اما با مقاومت کارفرمایان و دولت روبه‌رو شدند» (۶)

ت) کارگران ایران بزرگترین طبقه اجتماعی کشوراند و با اعضای خانواده هایشان اکثریت مطلق جمعیت کشور را تشکیل می دهند (۶۰ درصد یا بالاتر). کارگران مزدی همچنین تولید کننده بخش اعظم ثروت اجتماعی اند (حدود ۸۰ درصد یا بیشتر). از این رو طبیعی است که دست کم مزدی معادل هزینه متوسط یک خانوار شهری داشته باشند. هزینه متوسط خانوار شهری براساس آمار هزینه خانوار می تواند مبنا و معیاری برای مزد حداقل باشد. اگر مزد حداقل برای سال ۱۳۹۵ بر این مبنا محاسبه شود به مبلغی معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه یا کمی بیشتر خواهیم رسید. برای این که قدرت خرید چنین مزدی حفظ شود و تا حدی افزایش نرخ استثمار مهار گردد، چنین مزد حداقلی باید هر سال به تناسب تورم و رشد بارآوری متوسط کار افزایش یابد. (۷)

ث) اقتصاد ایران در وضعیت و ظرفیت کنونی آن (و نه فقط براساس «سطح و توان نیروهای مولد» و توانی که می تواند داشته باشد) و به رغم تمام ضعف ها و مشکلاتش، توانائی تحمل مزد حداقل معادل سه و نیم میلیون تومان در ماه و مزدهای بالاتر از حداقل (برای مهارت های بالا و یا سابقه کار، ابعاد خانواده و غیره) را دارد. پرداخت چنین مزدی به هیچ رو باعث ته کشیدن منابع برای سرمایه گذاری و هزینه های عمومی نخواهد شد. خواست مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه (که تقریباً معادل مزد ساعتی در حدود ۴ دالر است) که از جانب ۱۳ تشکل فعال کارگری اعلام شده خواستی به حق و از نظر اقتصادی قابل تحقق است. کافی است توجه شود که مزد حداقل ساعتی در یونان تقریباً در همین حدود ۴ دالر است (که البته نسبت به سال ۲۰۱۲ به میزان ۲۲ درصد کاهش یافته) و این در حالی است که یونان در بحران اقتصادی شدیدی به سر می برد و توان و تنوع منابع اقتصادی (طبیعی و انسانی) آن بسیار کمتر از اقتصاد ایران است ضمن آن که کل انباشته وام خارجی یونان در حدود ۴۲۲ میلیارد یورو و یا تقریباً ۴۷۷ میلیارد دالر است و بدهی خارجی ایران تنها به ۵/۴۹۵ میلیارد دالر می رسد (که ۱/۵ درصد وام خارجی یونان است). فریاد اعتراض از جانب برخی از فعالان اجتماعی و اقتصاددانان به ضد خواست مزد حداقل به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه مبنای علمی ندارد.

خلاف تبلیغات اقتصاددانان بورژوا و دنباله روان آنها در درون جنبش کارگری، افزایش مزد موجب تورم نمی شود هر چند ممکن است باعث کاهش نرخ سود گردد.

ج) تا شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی ادامه داشته باشد موقعیت کارگران از طبقه ای استثمار شونده و زیر ستم به انسان هائی آزاد از ستم و استثمار تحول نخواهد یافت و هیچ میزانی از افزایش مزد باعث چنین تحولی نمی گردد. پرچم طبقه کارگر، همان گونه که مارکس بیش از ۱۵۰ سال پیش در «مزد، بها، سود» گفته، نه «مزد عادلانه» بلکه «الغای نظام کار مزدی» است که با برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم می تواند تحقق یابد.

چ) افزایش مزد می تواند تا اندازه ای وضعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد و اگر مبارزه برای افزایش مزد با آگاهی طبقه کارگر از وضعیت خود و جامعه و تحول آن و چشم اندازی روشن برای دگرگونی جامعه در جهت محور استثمار و طبقات همراه باشد، می تواند زمینه را نه تنها برای بهبود نسبی وضع کارگران، بلکه برای گسترش مبارزه آنان نیز فراهم سازد و در نهایت تلاش تاریخی کارگران برای برانداختن سرمایه داری و نظام کار مزدی را تقویت کند. از این رو مبارزه برای افزایش مزد، همچنان که مبارزه برای دیگر خواست های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر تا محور کامل شیوه تولید سرمایه داری و نظام کار مزدی، تعطیل بردار نیست.

ادامه دارد